



## طرح بنی امیه نابودی اسلام بود/ حق امام مجتبی(ع) بر تمام اسلام

صلح امام حسن(ع) با معاویه یکی از مهمترین فرازهای تاریخ تشیع است و از این رو مورخان اسلامی از همان روزهای نخست واقعه به تهیه گزارشاتی تاریخی در این زمینه اقدام کرده اند ...

صلح امام حسن(ع) با معاویه یکی از مهمترین فرازهای تاریخ تشیع است و از این رو مورخان اسلامی از همان روزهای نخست واقعه به تهیه گزارشاتی تاریخی در این زمینه اقدام کرده اند که به پیروی از روش نگارش کتاب تاریخ در قرون اولیه به سبک روایی تهیه شده است که امروزه جز نام آنها در کتب رجال و تراجم و فهرست کتابهای متأخرین شیعه، دستخوش فنا گشته است. دلایل مختلفی از سوی امام حسن(ع) و دیگر ائمه، مورخان و اساتید و کارشناسان برای دلایل این صلح بیان شده است.

آیت الله محمدعلی جاودان از اساتید نام آشنای تاریخ اسلام و از شاگردان آیت الله حق شناس و علامه عسکری در بیان علل صلح معتقد است: شیعیان خاص امیرالمؤمنین علی(ع) اغلب در جنگ جمل، جنگ صفین و جنگ نهروان به شهادت رسیده، گروهی از آنان باقی مانده بودند و اگر جنگی به وقوع می پیوست، با توجه به ضعف مردم عراق، قطعاً امام حسن(ع) و شیعیان خسارت و زیانهای جبران ناپذیری را تحمل می کردند؛ زیرا معاویه در این صورت آنان را به شدت سرکوب می کرد. به مناسبت ولادت امام حسن مجتبی(ع) در گفتگویی با آیت الله جاودان به بررسی دوران امام حسن(ع) پرداختیم که اکنون از نظر شما می گذرد.

\*استاد! آیا صلح امام حسن(ع) با معاویه معنای بیعت هم می دهد؛ آیا می توان گفت امام با معاویه بیعت کردند؟

معاویه می خواست از بنی هاشم هیچ کس و از اسلام هیچ چیز باقی نماند و صلح و سازش امام(ع) با معاویه این کار را به تأخیر انداخت و کند کرد و امکان مقابله با آنرا بوجود آورد

صلح امام حسن(ع) به دنبال خود، بیعت نیز داشته است. امام(ع) با شرایطی که در کتاب صلح امام حسن(ع) تألیف شیخ راضی آل یاسین به تفصیل آمده است (ص ۳۵۳ تا ۳۵۸ و بعد) حکومت معاویه را پذیرفته و با او بیعت کرد. معاویه می خواست از بنی هاشم هیچ کس و از اسلام هیچ چیز باقی نماند و صلح و سازش امام(ع) با معاویه این کار را به تأخیر انداخت و کند کرد و امکان مقابله با آنرا بوجود آورد.

\*حضرت مجتبی(ع) به عنوان امام و جانشین واقعی پیامبر(ص) دارای چه رسالت و نقش و وظیفه ای بودند آیا با کنار نهادن حکومت از این وظایف کاسته نمی شد؟

وظایف و عملکردها و کارهای ائمه(ع) دنباله و ادامه وظایف و کارهای عصر رسالت است. در دوران پیامبر(ص) در مقطعی آیه **الْيَوْمَ اكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا**؛ نازل شد، یعنی وقتی دین کامل شد و به چیز دیگری احتیاج نداشت. اگر امیرالمؤمنین(ع) بر جای پیامبر(ص) می نشست، دنباله کار پیامبر(ص) را انجام می دادند. پیامبر(ص) جایگاه و وظیفه اصلی و اولیه و تعطیل ناپذیری داشتند که این بود دین را به مردم برساند. وظیفه اولیه پیامبر(ص) این است که به مردم بگوید: **قُولُوا: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَقْلِبُوا**؛ پیامبر(ص) این دعوت را فریاد زد ابتدا دو نفر به او پیوستند.

به پیامبر(ص) و افرادی که به ایشان پیوستند فرمان داده شد که نماز بخوانند، روزه بگیرند بعد وقتی کل کشور تحت فرمان پیامبر(ص) قرار گرفت به همه مردم گفتند که نماز بخوانند و روزه بگیرند. جانشین پیامبر(ص) بر همان جایی نشست که پیامبر(ص) نشست. جایگاه پیامبر(ص)، جایگاه تبلیغ دین بوده است، پس امیرالمؤمنین(ع) هم بر جایگاه تبلیغ دین نشست. فرقی این بود که پیامبر(ص) همه حرفهای خود را از خدا می گرفت و واسطه نداشت.

امیرالمؤمنین(ع) حرفها را از خدا گرفت اما به واسطه پیغمبر(ص)، اما تمام وظایف یکسان است. ایشان باید بکوشد مردم پیام دین را بشوند و آموزه های دین را بیاموزند. باید بکوشد مردم به دستورات دینی عمل کنند. باید بکوشد مردم به اخلاق دینی عمل کنند. باید بکوشد که معارف دین در عمق جان مردم جای گیرد. این کارهایی است که پیامبر(ص) انجام می داد، عین این کارها را امیرالمؤمنین(ع) هم باید انجام می داد. عین همین کارها را حضرت مجتبی(ع) و حضرت سیدالشهدا(ع) هم باید انجام می دادند. اما نگذاشتند ائمه(ع) جای پیامبر بنشینند.

\* ما می گوئیم غصب خلافت صورت گرفته است!

نه! غصب حکومت شده است، ایشان خلیفه پیامبر(ص) بودند و ماندند. همه وظایفی که براساس خلیفه پیامبر(ص) بودن برعهده داشتند، عمل کردند. امکان ندارد که خلافت را بگیرند، خلافت قابل غصب و سلب نیست. امیرالمؤمنین (ع) به وظایف خلافت عمل کردند، حضرت مجتبی(ع) به وظایف خلافت عمل کردند، حضرت سیدالشهدا(ع) هم به وظایف خلافت عمل کردند، و اصلاً به خاطر انجام وظایف خلافت به کربلا رفتند.

\*سخنرانی و نوشته های شما در مورد صلح امام حسن(ع) را مطالعه کرده ام، شما به این نکته توجه دارید که امام حسن(ع) سعی کردند بنی هاشم و اصحاب خاص را زنده نگه دارند؟ آیا چنین نگاهی را امیرالمؤمنین هم داشتند؟

بنی امیه می خواستند هیچ چیزی نباشد؛ نه اسلام باشد، نه قرآن باشد، نه اهل بیت باشد، حتی می خواستند از بنی هاشم یک نفر هم زنده نباشد. در جنگ صفین امیرالمؤمنین(ع) اجازه نمی دادند که بنی هاشم به جنگ بروند. یک جوانی با روبنده رفته بود وقتی برگشت حضرت پرسید این جوان کیست؟ وقی فهمید این جوان هاشمی است فرمودند: مگر من نگفتم از بنی هاشم کسی به میدان نرود. بعد فرمودند: آنها نمی خواهند حتی یک نفر از بنی هاشم زنده بماند، می خواهند قتل عام و نابود کنند. دشمن چه زمانی نیت واقعی را نشان داد؟ در کربلا. کودک شش ماهه را هم شهید کردند. طرح بنی امیه این بود که خاندان پیامبر(ص) نباشد، اسلام نباشد، قرآن نباشد.

\*اصحاب و یاران زیادی در جنگها شهید شده بودند، شهادت که افتخار و آرزوی اصحاب بود چرا باید از شهادت به این شکل اعراض می کردند؟

امیرالمؤمنین(ع) وقتی روز اول حکومت در محراب نماز ایستاد و نماز تمام شد افرادی که پشت ایشان نماز خواندند، گفتند: آه! نماز پیامبر(ص) را یاد ما انداخت. ۲۵ سالی نمازی که خواندند چه بود؟، شبیه نماز چه کسی بود؟! نمازی که در این مدت می خواندند مشکل داشت؟! (این داستان در صحیح بخاری هست.) بسیاری از مردم وضو گرفتن و نماز خواندن پیامبر(ص) را دیده بودند اما از اینها عده ای در رکاب حضرت امیر(ع) به شهادت رسیدند. یکی از آنها عمار بود. عمار، صحابی درجه اول پیامبر(ص) در رکاب حضرت در جنگ صفین شهید شد. اگر حضرت مجتبی صلح نمی&zwj کردند، بقیه در رکاب حضرت مجتبی(ع) تا آخرین نفر کشته می&zwj شدند.

داستان غدیر را هزار نفر نقل کردند اما تنها روایت ۱۲۰ از آنها به دست ما رسید. حضرت مجتبی(ع) با صلح خود این تعداد را نگه داشت تا این اخبار به نسل بعد برسد

حدیث غدیر را ۱۲۰ تن از صحابه پیامبر(ص) نقل کردند. طبری در مورد حدیث غدیر دو جلد کتاب داشت، یعنی تنها اسم افرادی که حدیث غدیر را نقل کردند را نوشته که دو جلد شده بود اما از بین بردند. داستان غدیر را هزار نفر نقل کردند اما تنها روایت ۱۲۰ از آنها به دست ما رسید. حضرت مجتبی(ع) با صلح خود این تعداد را نگه داشت تا این اخبار به نسل بعد برسد. اگر حضرت حاضر به صلح نمی شدند و به جنگ اصرار داشتند اینها همه دم تیغ رفته بودند. خاندانش هم از دم تیغ رفته بودند. آرزوی معاویه این بود که آنها وارد جنگ شوند تا یک نفر از آنها باقی نماند. امیرالمؤمنین(ع) همواره می فرمودند معاویه دلش می خواهد یک نفر از بنی هاشم نباشد پس اگر او دلش می خواهد از بنی هاشم نباشد و بنی هاشم کاری کند تا همه باقی بمانند چه کسی شکست خورده است؟

\*معاویه!

ظاهراً حضرت مجتبی(ع) با صلح شکست خورده است. ظاهراً زیربار حرف معاویه رفت ولی در باطن حضرت پیروز شدند. معاویه می خواست همه اسلام نابود شود. معاویه کینه اسلام داشت. پدربزرگ، برادر و دایی او به دست حضرت حمزه(ع)، امیرالمؤمنین(ع) و عبیده در جنگ بدر کشته شده بود. اینها را فراموش نکرده بودند. وقتی اسرای کربلا را به شام بردند یزید شعری خواند و گفت: لَيْتَ أَشْيَاخِي يَبْدُرُ شَهْدًا / جَزَعُ الْحَزْرَجِ مِنْ وَقْعِ الْأَسَلِ: کاش بزرگان من که در جنگ بدر کشته شده بودند، امروز می دیدند که قبیله خزرج چگونه از ضربات نیزه به زاری آمده.

یزید گفت: ای کاش تیره و طایفه ما امروز بودند تا می دیدند تا من چگونه انتقام خون آنها را گرفتم. اگر معاویه می توانست نمی گذاشت یک نفر از آنها باقی بماند و حضرت مجتبی(ع) را اسیر می کرد و منت می گذاشت و آزاد می کرد. این جملاتی که در ادامه عرض می کنم عین فرمایشات حضرت است، حضرت فرمود: معاویه من را می گرفت، چون

پدر او روزی اسیر ما بودند و ما آنها را آزاد کردیم ننگش برای او باقی مانده است. به آنها می گفتند فرزندان طلقا یعنی فرزندان آزادشدگان. اگر حضرت صلح نمی کردند و اصرار به جنگ می کردند این داستان عوض می شد و خدایی نکرده ننگ به خاندان بنی هاشم می آمد.

اگر حضرت مجتبی (ع) صلح نمی کردند یک نفر از ما حتی بلد نبودیم چگونه نماز بخوانیم. عین این موضوع در مورد عملکرد حضرت امیرالمؤمنین (ع)، سیدالشهدا (ع) و ... دیگر ائمه هم وجود دارد. مثلاً اگر حضرت زین العابدین (ع) نبود یک نفر از ما حتی نمازخوان نبود. اصلاً کسی نمی دانست نماز یعنی چی؟! بنی امیه آمده بود تا چیزی از اسلام باقی نگذارد، نه قرآن، نه اسلام و نه اهل بیت (ع). چه کسی ما را نجات داده است؟

حقی که حضرت مجتبی (ع) بر اسلام دارد حق بر تمام اسلام است، چون حضرت مجتبی (ع) بود اسلام ماند. اگر ذره ای به گونه دیگر عمل کرده بود از اسلام هیچ چیز باقی نمی ماند. عین همین حرف را در مورد حضرت سیدالشهدا (ع) می زنیم

\*حضرت مجتبی (ع)!

حقی که حضرت مجتبی (ع) بر اسلام دارد حق بر تمام اسلام است، چون حضرت مجتبی (ع) بود اسلام ماند. اگر ذره ای به گونه دیگر عمل کرده بود از اسلام هیچ چیز باقی نمی ماند. عین همین حرف را در مورد حضرت سیدالشهدا (ع) می زنیم. اگر حضرت سیدالشهدا (ع) نبود از اسلام هیچ چیز باقی نمی ماند، چون آن حضرت بود و به کربلا رفت اسلام ماند. اینها به بحثهای مفصل تری نیاز دارد. اگر بخواهیم در این مجال بیان کنیم واقعا نمی توان آنرا شکافت.

\*به نظر شما صلح برای حضرت سخت تر بود یا تحمل دوران پس از صلح؟

حضرت مجتبی (ع) سخت ترین دوره ها را در دوران حکومتی و بعد از شهادت امام علی (ع) گذراند. این وضع را معاویه ایجاد کرد. قصد معاویه سازماندهی دین ساختگی بود. حضرت مجتبی (ع) برای رفع خطرات نقشه های معاویه فکر می کرد. اینکه ۱۰ سال تحمل کرد برای همین هدف بود.

۱۰ سال معاویه به حضرت کنایه می زد بیشتر ناراحت کننده بود یا اینکه می دید دین جدش دارد از بین می رود. اینکه حضرت ۱۰ سال تحمل کرد واقعا سخت بود. همان طور که حضرت امیر ۲۵ سال دید که خلفا چگونه بازی می کنند و ... و دارند همه چیز را بر باد می دهند و حتی کاری جز سکوت هم نمی توان کرد یعنی اگر بجنگید یا داد بزنید به صلاح نیست و به نفع دشمن است. پس نباید این کارها را کرد. امام تشخیص می دادند که اگر الان حرکتی کند به ضرر دین و مردم است. جنگ در این شرایط به ضرر است. مردم هر چه می خواهند بگویند. ۱۰ سال زمان حضرت مجتبی (ع) همانند دوران ۲۵ ساله سکوت امام علی است. اینها را می دید و درد می کشید. اگر مثل پدرشان می فرمودند من ذره ذره جان کندم درست بود.

\*می گویند حضرت پای منبر خطیب در مدینه می نشست و خطیب سب امام علی (ع) را می گفت و ایشان سکوت می کردند و چیزی نمی گفتند؟ نظر شما در مورد این روایت چیست؟

معاویه به مدینه آمد که میخ مسئله سب و لعن امام علی (ع) را بگوید، مشاورینش گفتند اگر این کار را انجام دهید سعد بن ابی وقاص از مسجد بیرون می رود، اگر سعد از مسجد بیرون برود تو شکست خورده ای. سعد از این لحاظ فرد بسیار مهمی بود، چون در زمان عمر جزو یکی از شش نفری بود که در شورا حضور داشتند. (طلحه و زبیر که می دانستند به پای امیرالمؤمنین (ع) نمی رسند همه می دانستند اما وقتی عمر اینها را در شورا گذاشت مدعی شدند که هم پای امیرالمؤمنین (ع) هستند.) معاویه گفت پس باید سعد را نرم کنیم، با هم نشستند و هم سفر شدند و به مکه رفتند. در مکه با همدیگر طواف کردند بعد در دارالندبه نشستند. معاویه، سعد را روی سریر خود نشاند و گفت: تو چرا سب علی (ع) نمی کنی. گفت: من سه چیز را یاد می آورم تا آن سه چیز را به یاد می آورم نمی توانم این کار را انجام دهم؛ ابتدا داستان خیبر را تعریف کرد. خاطره دیگر داستان مباحله بود. یکی هم حدیث پیامبر (ص) در مورد علی (ع) که فرمودند: علی (ع) برای من به مثابه هارون (ع) برای موسی (ع) است.

معاویه گفت: اگر من اینها را دیده بودم یک عمر نوکری علی (ع) را می کردم. معاویه حرف سعد بن ابی وقاص را کاملاً فهمیده بود. کسانی که در مدینه بودند باید همین راه را طی می کردند اما عده ای کینه داشتند یک عده ای ...، از هر طرف نگاه می کنیم علی (ع) برتر است.

تا وقتی سعد زنده بود در مدینه کسی سب امیرالمؤمنین(ع) را انجام نداد. پس حضرت مجتبی این دوره را ندید که در مسجد بنشیند و پای خطبه خطیب و سب علی(ع) بنشیند

وقتی تا سعد زنده بود در مدینه کسی سب امیرالمؤمنین(ع) را انجام نداد. پس حضرت مجتبی این دوره را ندید که در مسجد بنشیند و پای خطبه خطیب و سب علی(ع) بنشیند. آن زمان همه حرفها در نماز جمعه گفته می شد چون دیگر تربیون دیگری نبود. خلیفه دوم راهب نصرانی که مسلمان شده بود را گذاشته بود تا قبل از نماز جمعه برای مردم سخنرانی کند. یعنی به اصطلاح ما سخنران قبل از نماز جمعه بود.

حضرت مجتبی(ع) قبل از سعد بن ابی وقاص شهید شدند و تا زمانی که سعد زنده بود در مدینه سب علی(ع) مطرح نبود، البته حضرت گاهی به مجلس معاویه می رفتند آنجا این مسائل طرح بود. نقشه کشیدند که کاری کنند حضرت خجالت بکشد، گفتند این کار را نکنید اگر این کار را کردید پای کرده بایستید. ولید، عمر و عاص و مروان و دیگران نقشه کشیدند. حضرت مجتبی(ع) این حرفها را تا آخر گوش داد. بعد فرمود: من چیزی می گویم قول بدهید که اگر راست گفتم تصدیق کنید. حضرت مسائلی را در مورد هر کدام از آنها و کارهای آنها مطرح کرد که همه آنها تصدیق کردند.

\*گفتید که حضرت مجتبی(ع) با صلح باعث شد که اصحاب خاص پیامبر(ص) و امام علی(ع) زنده بمانند، از این افراد در مقاطع بعدی تاریخ اسلام چه کارهای مهمی صورت گرفت، چه نقش هایی ایفا کردند؟

حضرت امام حسین(ع) مجلسی در منا درست کرد که خطبه حضرت به صورت کتابی منتشر شد. حضرت فرموده بود آنچه از اصحاب باقی مانده اند دعوت کنید. سهل بن سعد ساعدی، جابر بن عبدالله انصاری، انس بن مالک، و ... از نسلی که پیامبر(ص) را ندیده اند هم تعدادی را دعوت کردند جمعا حدود ۱۰۰۰ نفر در چادری جمع شدند. حضرت یک بار به صورت خلاصه مسائل مهم دینی و عقیدتی اسلام از اول تا آخر را بیان کرد. هر کلمه ای را که فرمود از اصحاب پیامبر(ص) تأیید گرفت. از جریان مباحله تا غدیر را بیان کردند و اصحاب تأیید کردند. حضرت کاری کردند مثل کربلا تا به نسل جدید که پیامبر را ندیده بودند وقایع تاریخ اسلام را بیان کنند، گویی که دیده اند.

همین کار را امام علی(ع) هم انجام داده بود، وقتی دید مسلمانها جمع هستند فرمود: چه کسی شنید که در غدیرخم رسول خدا(ص) چه فرمود: عده ای بلند شدند و واقعه را گفتند. این داستان در مسند احمد بن حنبل آمده است. حضرت انس بن مالک و و یک نفر دیگر را مورد خطاب قرار داد. گفتند: ما پادمان رفته است، حضرت نفرین کردند که نفرین بر هر دو نفر اجابت شد که نشان دهنده این است که حرف دیگر گویندگان درست بود.

آنها خیلی زحمت کشیدند که ما الان شیعه هستیم. ۱۰ سال سکوت حضرت مجتبی(ع) باعث شد که این گروه باقی بمانند اگر می جنگیدند این گروه کشته می شدند. حضرت زید(ع) در زمان بنی امیه قیام کرد مردم کوفه طبق معمول آمدند و بعد فرار کردند تنها ۳۰۰ نفر از قراء و علمای کوفه باقی ماندند که همه آنها کشته شدند. اگر حضرت مجتبی(ع) بر جنگ اصرار داشتند همین افراد کشته می شدند. جابر و حجر و ... کشته می شدند. همین ها که امام حسین(ع) آنها را دعوت کرد و از آنها تصدیق سنت و سیره حضرت رسول(ص) و اهل بیت(ع) را گرفت کشته می شدند و بنابراین راه مستقیم گم می شد.